

نورالدین عبدالرحمان جامی و طریقت نقشبندیه

عبدالرحیم قاضی*

چکیده

نورالدین عبدالرحمان جامی از شاعران و محققان و عارفان نامدار سده ی نهم هجری است. وی در بیست و سوم شعبان سال ۸۱۷ هجری قمری / هفتم نوامبر ۱۴۱۴ میلادی در ناحیه ی خرگرد از توابع جام خراسان پا به عرصه ی وجود نهاد. وی در حدود سیزده سالگی به همراه پدرش احمد بن محمد الدشتی که از سرشناسان جام محسوب می شد، راهی هرات گردید و در محضر علما و دانشمندان آنجا کسب فیض نمود. او در دو مرکز علمی هرات و سمرقند، علوم متداول عصر خود را آموخت و سپس در هرات به خدمت بزرگان و مشایخ طریقت نقشبندیه در آمد جامی، سالهای زیادی را در هرات زیست و چهره ی محبوب و محترم این دیار به شمار می رفته. او در ۸۱ سالگی و در سال ۸۹۸ هجری در شهر هرات وفات یافت.

کلیدواژه‌ها: نورالدین عبدالرحمان جامی، نقشبندیه، هرات، تیموریان.

طریقت نقشبندیه توسط خواجه بهاءالدین محمد نقشبند بخارائی بنا نهاده شد، این طریقت، معتدل و میانه رو می باشد که در دوره ی تیموریان گسترش زیادی یافت. بزرگان طریقت نقشبندیه سخت پایبند و معتقد به حفظ سنت و شریعت بودند. آنان صوفیانی بودند که با هرگونه تغییر و تفسیر جدید که از دین و شریعت صورت می گرفت به شدت مخالف می‌ورزیدند.

در دوره ی تیموریان، مشایخ زیادی از طریقت نقشبندیه زندگی می کردند که از احترام و منزلت فراوانی در بین عموم طبقات جامعه برخوردار بودند، یکی از بزرگان اواخر این دوره نورالدین عبدالرحمان جامی بود.

در اوایل سالهای حکومت تیموریان، مشایخ این طریقت رابطه ی گسترده ای با دربار تیموری نداشتند و زندگی عارفانه‌ای را سپری می کردند ولی از سالهای میانی حکومت تیموریان که قدرت و جایگاه نقشبندیان گسترش پیدا کرد، آنان در بیشتر حوادث و ماجراهای حکومت تیموریان نقش داشتند و

* کارشناس ارشد تاریخ ایران دوره های اسلامی - مدرس دانشگاه پیام نور

در راستای حل مشکلات مردم عادی و مظلوم - نزد پادشاهان - ایفای نقش می کردند و از توان خود، مانند برخی طریقه‌های غرب ایران در راستای کسب قدرت سیاسی و تشکیل دولت استفاده نکردند و فقط به حل مشکلات جامعه اقدام می کردند.

آفرینشهای ادبی و فرهنگی جامی

برخی پژوهشگران او را بزرگترین استاد سخن بعد از حافظ می دانند.^۱ وی آخرین گوینده‌ی کلاسیک فارسی زبان که در تقریر تعلیم و مکتب ابن عربی در تصوف ایران آثار قابل ملاحظه ای دارد و به سبب شرح هایی که بر آثار ابن عربی و ابن فارض نوشت و همچنین به جهت انتساب به طریقه ی مشایخ خواجگان نقشبندیه ماوراءالنهر در تاریخ تصوف ایران هم حیثیت و هم اهمیت قابل ملاحظه ای دارد. قالش سرایا حال و حالش خارج از بیان قال است.^۲

ولی به تحقیق در نظم و نثر فارسی در قرن نهم اسلامی، در سرزمین ایران بزرگترین استاد و آخرین شاعر بزرگ مکتب تصوف، جامی است که از حیث فصیلت و دانش او نه تنها در خراسان که وطن اوست بلکه در تمام ممالک فارسی زبان از هندوستان و افغانستان و ماوراءالنهر تا آسیای صغیر و اسلامبول انتشار یافته و نام وی نه تنها در زمان خود وی بلکه تا این روزگار نزد اهل ادب و عرفان مورد احترام است.^۳

وی دارای تألیفات و تصنیفات بسیار است از جمله:

آثار منظوم: ۱- دیوان اشعار ۲- هفت اورنگ ۳- تجنیس اللغات

آثار منثور: ۱- نجات الانس من حضرات القدس ۲- نقدالمنصوص فی شرح نقش الخصوص ۳- لوائح

۴- شواهد النبوه ۵- اشعه اللمعات ۶- بهارستان ۷- لوامع

جامی شماری از آثار خود را به سلطان حسین بایقرا و سلطان یعقوب آق قویونلو شاه تبریز پیش کش کرد، با این همه هیچ وقت در مدیحه سراییهای قراردادی زمانه اش غرق نشد و حتی به دعوت دربار

۱- عبدالرفیع، حقیقت. (۱۳۷۲). تاریخ عرفان و عارفان ایرانی (از بایزید تا نور علی شاه گنابادی). چاپ دوم. تهران: انتشارات کومش. ص ۶۳۴

۲- ایمان، رحم علیخان. (۱۳۴۹ شمسی). تذکره ی منتخب اللطایف. مقدمه تاراچند. به اهتمام سید محمد رضا جلالی نائینی و سید امیر حسن عابدی. تهران: تابان. ص ۱۳۲.

۳- حکمت، علی اصغر. (۱۳۶۳). جامی. تهران: انتشارات توس. ص ۲.

عثمانی لیبیک نگفت. او در مثنوی پیرو سعدی و حافظ بود و در غزل و قصیده از شاعران عراق پیروی می کرد^۱

از آثار ادبی متعدد به جای مانده از جامی اعم از نظم و نثر، مکاتیب و نامه ها و منشآت وی، دارای اهمیت خاص تاریخی می باشد. مخاطبین او در این نامه ها شخصیت های برجسته و معروفی هستند از سلاطین و حاکمان نظیر سلطان حسین بایقرا تیموری، سلطان محمد فاتح، سلطان بایزید ثانی عثمانی و جهان شاه قراقویونلو هستند. از وزرا و روسای دول نیز امیر علیشیر نوائی و خواجه مجدالدین پروانه و از خیل عارفان، شعراء عالمان و قضات می توان از خواجه عبیدالله احرار، مولانا سیفی، ملا علی قوشچی و قاضی زاده رومی را نام برد.^۲

بررسی مکاتیب جامی این نکته را روشن می کند که هدف جامی از نامه نگاری، نفع شخصی نبوده است، بلکه تمامی در خواستهای وی به منظور دفاع از اقشار مختلف جامعه و تلاش برای حل مشکلات افراد گرفتار و حاجتمند بوده است. این نامه ها نشان می دهد که چگونه مردم، جامی را حامی و غمخوار خود می دانستند و مشکلات خود را با وی در میان می گذاشتند و او نیز در خدمت توده های مردم بوده و از منافعشان دفاع می کرده است، مانند نامه ای به دربار که با توجه به درک وی از نتایج مخرب باج و خراجهایی که با عناوین گوناگون بر آنان تحمیل می شد و به منظور مراعات حال مردم و تعدیل اینگونه مالیاتها نوشته می شد.

نکته ای که ذکر آن ضروری می نماید، این است که نامه های تبادل شده میان جامی و امیر علیشیرنوائی، نشان دهنده ی روابط صمیمانه میان این دو شخصیت برجسته این عصر است و یا نامه هایی که در خصوص جلوگیری از پاره ای جنگ و نزاع های میان خاندان تیموری که وی مانع از آنها شده بود و باعث صلح می گردید. با توجه به این نکته که تواریخ این دوره عموماً به گزارش وضعیت سیاسی و جنگها و فتوحات و زندگی پادشاهان می پردازد و کمتر به وضعیت اجتماعی و اقتصادی توده های

۱- هانس روبرت رویمر و دیگران. (۱۳۸۲). تاریخ ایران دوره ی تیموریان (کمبریج). مترجم دکتر یعقوب آژند. تهران: جامی.

۲- جامی، نورالدین عبدالرحمان. (۱۳۷۸ شمسی). نامه ها و منشآت جامی. مقدمه و تصحیح. عصام الدین اورون بایف و اسرار رحمانوف. تهران: نشر میراث مکتوب. ص ۱۳۴.

مردم توجه دارند مکاتیب و نوشته‌های جامی حاوی اطلاعات با ارزشی راجع به اوضاع اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی خراسان و ماوراءالنهر در قرن نهم هجری می باشد.^۱

تخلص وی به خاطر مولدش، ولایت جام و اینکه به خاطر ارادت به شیخ الاسلام احمد جامی است.^۲ او در روز هجده محرم سال ۸۹۸ هجری و در ۸۱ سالگی در هرات زندگی را بدرود گفت. ماده تاریخ وفات وی (نود از خراسان برآمد) می باشد. و در همان شهر و در کنار مزار سعدالدین کاشغری او را به خاک سپردند و قبرش در حال حاضر معروف به تخت مزار است.^۳

در مراسم دفن وی سلطان حسین بایقرا و امیر علیشیر نوائی و سایر امرا و ارکان دولت و تمامی اعیان ملک و ملت حضور داشتند «جهت ترویج روح خدمت مولوی به اطعام طعام و ختمات کلام قیام و اقدام نمودند»^۴

جامی و طریقت نقشبندیه:

جامی در مذهب تابع ابوحنیفه و در طریقت، مشرب نقشبندیه را داشت. به طوریکه معمول مردم ترکستان بوده و به همین مناسبت قاضی نورالله شوشتری با آنکه بسیاری از نامداران اهل سنت را شیعه قلمداد کرده او را از لباس تسنن خارج نکرده و با آنکه دیگران با اندک عبارتی که اظهار داشته اند به تشیع آنها تصریح کرده، تسنن جامی را استوار دانسته است.^۵

انتساب جامی به متصوفه نقشبندیه، از آنجا معلوم است که اولاً شرح حالات و کلمات بزرگان آن طایفه مانند خواجه بهاءالدین محمد بخاری و مولانا نظام الدین خاموش و خواجه محمد پارسای بخاری و

۱- شهیدی، حمیده. (۱۳۸۰). «نامه ها و منشآت جامی». کتاب ماه تاریخ و جغرافیا. شماره ۵۱ و ۵۲. سال ۵. دی و بهمن. صص ۳۷-۹.

۲- مولد جام و رشحه‌ی قلم
لا جرم در جریده‌ی اشعار
جرعه‌ی جام شیخ الاسلامیست
بدو معنی تخلص جامیست
- حکمت، جامی، صص ۷۵.

۳- جامی، نورالدین عبدالرحمان. (۱۳۶۶). *نفحات الانس من حضرات القدس*. به تصحیح و مقدمه مهدی توحیدی پور، تهران: سعیدی، صص ۱۰۰؛ رضا قلی خان، هدایت. (بی تا). *تذکره ریاض العارفین*. به کوشش مهر علی گرگانی. تهران: محمودی. صص ۶۶.

امیر علیشیرنوائی در ماده تاریخ وفات او چنین سروده است:

کاشف سر الهی بود بی شک زان سبب - گشت تاریخ وفاتش «کاشف سرالله» (کاشف سرالله در حروف ابجد ۸۹۸ می باشد)

۴- رضا قلی خان، هدایت. (۱۳۳۹). *مجمع الفصحاح*. ج ۴. به کوشش مظاهر مصفا. تهران: امیرکبیر. صص ۱۱۷.

۵- حقیقت. *عرفان و عارفان ایرانی*. صص ۲-۶۴۱.

مولانا سعد الدین کاشغری و دیگران را در کتاب نفحات الانس من حضرات القدس به تفصیل یاد کرده و در اغلب مثنویات خویش نیز از آنان نام برده و از روح آنان طلب فتوح کرده و از آخرین آن مشایخ (خواجه عیدالله احرار) به عزت و ادب سخن رانده است.^۱

وی در مثنوی تحفة الاحرار که آن را به نام همان خواجه عیدالله احرار به نظم آورده انتساب خود را به سلسله ی نقشبندیه به صراحت بیان کرده و نخست از قطب بزرگ و مجد طریقه یعنی خواجه بهاءالدین بخاری مدح و منقبت گفته است و به دعای مرشد زمان خویش و شیخ طریقه، خواجه ناصرالدین عیدالله منظومه ی خود را به پایان آورده و درباره ی خواجه احرار می گوید:

زد به جهان نوبت شاهنشهی کوکبه ی فقر عیداللهی
آنکه ز حریت فقر آگهست خواجه ی احرار عیداللهست^۲

وی در آن ایام که به تحصیل علوم متداول زمان خود مشغول بود مجذوب طریقه ی تصوف شد و در حلقه ی مریدان سعدالدین محمد کاشغری عارف مشهور و جانشین بهاءالدین نقشبند درآمد و در ضمن تحصیل صرف و نحو و منطق و حکمت اشراق و طبیعیات و ریاضیات و فقه و اصول و حدیث و قرائت و تفسیر و رموز تصوف را نیز فرا گرفت. در این زمان در مدرسه نظامیه ی هرات ساکن بود و نزد معروفترین دانشمندان زمان مانند مولانا جنید اصولی و خواجه علی سمرقندی و مولانا شهاب الدین محمد جاجرمی که افاضل مباحثان زمان بودند و سلسله ی تعلیمش به مولانا سعدالدین تفتازانی می رسید، تحصیل علم کرد. بعد از طی این مراحل از هرات به سمرقند که به برکت وجود الغ بیگ میرزا از مراکز مهم علمی بود، شتافت و خدمت قاضی زاده رومی را دریافت که استاد، شیفته ی شاگرد شد و فرمود: تا بنای سمرقند هست، هرگز به جودت طبع و قوت تصوف این جوان جامی کسی از آب آمویه گذر نکرد.^۳

وی در دو مرکز علمی دوره ی تیموری یعنی هرات و سمرقند به تحصیل و کسب کمالات پرداخت. بعد از مرگ سعد الدین کاشغری، جامی در حلقه ی مریدان خواجه ناصرالدین عیدالله معروف به خواجه ی احرار در آمد و در این میان سفرهای خود را آغاز کرد.^۴

۱- حکمت. جامی، ص ۱۴۸.

۲- همان، ص ۵-۷۴.

۳- حقیقت. عرفان و عارفان ایرانی، ص ۶۳۵.

۴- همان، صص ۶-۶۳۵.

اگر زندگی جامی را به سه دسته تقسیم کنیم مرحله‌ی اول آن دوره دانش‌اندوزی در هرات و سمرقند است. دوره‌ی دوم پیوستن او به طریقت نقشبندیه است و سومین مرحله حاصل و دستاورد عینی دو مرحله یعنی مرحله‌ی تألیفات و آثار وی است. جامی سه بار در سمرقند و یکبار در هرات و یکبار در مرو با خواجه عبیدالله احرار دیدار داشته است.

برخی می‌گویند که پس از درگذشت سعد الدین کاشغری، جامی خلف‌الصدق و جانشین مسند طریق او شد ولی جامی خود می‌گفت که تحمل بار شیخی را نداریم و بدینوسیله از بر گرفتن این مسئولیت سرباز می‌زد.^۱ ولی با این وجود گرایش او به طریقه‌ی خواجهگان نقشبندی، با توجه به شهرت و وجهه‌ی علمی که او در این ایام داشت، به قدری برای این طایفه مغتنم تلقی شد که به موجب روایت رشحات عین الحیات، یک تن از اکابر این سلسله در هرات می‌گفت که تا وقتی عبدالرحمان جامی به طریقت در نیامده بود، گمان آن بود که از مطالعه و تحصیل علوم رسمی هیچ چیز بهتر نیست، وقتی وی طریقه‌ی درویشان اختیار کرد برتری این طریقت معلوم شد.^۲

دیدار با خواجه محمد پارسا، قطب بزرگ و پراوازه‌ی طریقت نقشبندیه، رویداد بزرگی در زندگی جامی که در مسیر ارتباط او با طریقت نقشبندی است به شمار می‌رود. وی در سفر حج خود که از مسیر هرات عبور می‌کرد با جامی ملاقات نمود.^۳

پدر جامی نیز پسر پنج ساله‌ی خود را جهت دعای خیر ایشان به نزد وی برد که خواجه پارسا یکسیر نبات کرمانی به او داد. جامی به هیچ رو، داعیه‌ی صوفیگری نداشت، یکی از مضامین اصلی اشعار او، نكوهش صوفیان و در حقیقت صوفی‌نمایان است. او صوفیگری متداول آن زمانه

۱- واعظ کاشفی، مولانا فخرالدین علی بن حسین. (۲۵۳۶). *رشحات عین الحیات*. ج ۱. با مقدمه و تصحیح علی اصغر معینیان. تهران: بنیاد نیکوکاری نوریانی. ص ۲۵۲.

۲- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۶). *دنیاله‌ی جستجو در تصوف ایران*. تهران: امیرکبیر. ص ۱۵۳.

۳- قدر گل و مل باده پرستان دانند / نی خود منشان و تنگ دستان دانند

از نقش توان به سوی بی‌نقش شدن / کین نقش غریب نقشبندان دانند

- پارسا، خواجه محمد. (۱۳۵۴ شمسی). *رساله‌ی قدسیه*. با مقدمه ملک محمد اقبال. راولپندی پاکستان: انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان. ص ۱۰۷.

را دروغین و ریاکارانه می‌دانست.^۱ وی از سوی دیگر بزرگان و شیوخ طریقت نقشبندیه را ستود و برای ارائه ی جهان بینی صوفیانه ی خود، از اصطلاحات متداول این طریقت استفاده کرد و از لحاظ نظری وی از مروجان مسلک محیی الدین عربی است. زرین کوب آشنایی جامی با افکار عربی را مرهون ارتباط لو با کاشغری، خواجه شمس الدین محمد کوسوی از علمای هرات و همچنین گفتگوهای او با عبیدالله احرار می‌داند.^۲ فخرالزمان قزوینی مدعی است که علمای ماوراءالنهر، جامی را در علم تصوف از شیخ محی الدین عربی بهتر می‌دانند.^۳

عبدالرحمان جامی جایگاه و دیدگاههای سیاسی او

از معاصران جامی امیر علیشیر نوائی، سلطان حسین بایقرا و ظهیر الدین بابر دست ارادت به او دادند و تذکره نویسان آن دوران مانند دولت‌شاه سمرقندی، سام میرزا صفوی، خواند میر از وی با عزت یاد کردند و فرنگیان و محققان اروپایی چون ادوارد براون و کاپیتان ناسولیس نیز با احترام از او یاد کردند.^۴ بعدها نقل است که چون شاه اسماعیل صفوی شهر هرات را مسخر ساخت، دستور داد که هر جا نام جامی در کتاب دیده شود، نقطه‌ی جیم را تراشیده بر بالای آن گذارند تا خامی شود مولانا هاتفی، خواهر زاده ی جامی از این قضیه متأثر شد و قطعه ای را سرود که شاه اسماعیل در موقع مطالعه‌ی دیوان هاتفیان قطعه را دیده است.^۵

۱- نقشبندیه عجب قافله سالاراند
که برند از ره پنهان به حرم قافله را
از دل سالکان ره جاذبه ی صحبتشان
می برد و سوسه ی خلوت و فکر چله را
قاصر گر کند این طایفه را طعن قصور
حاشاءالله که برآرم به زبان این گلسه را
همه ی شیران جهان بسته این سلسله اند
روبه، از حیلہ چسان بگسلد، این سلسله را
جامی، عبدالرحمان. (۱۳۵۱) *تحفه الاحرار (در مثنوی هفت اورنگ)*، به تصحیح و مقدمه آقا مرتضی مدرس گیلانی. تهران: سعدی. ص ۱۲۵.

۲- زرین کوب. *دنباله جستجو در تصوف ایران*. ص ۱۵۶.

۳- فراهانی منفرد، مهدی. (۱۳۸۲). *پیوند سیاست و فرهنگ در عصر زوال تیموریان و ظهور صفویان*. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. صص ۶-۲۸۲.

۴- حکمت. جامی. ص ۲.

۵- بسی عجب دارم زانصاف شه کشورگشای
آنکه عمری بر درش گردون غلامی کرده است
کز برای خاطر جمعی لوند نا تراش
نقطه ی جامی تراشیده است و خامی کرده است
- هدایت. *مجمع الفصحاح*. ج ۴. ص ۱۱۷.

جامی نیز به طریقت نقشبندیه بود و از رواج دهندگان این طریقت به همراه سعدالدین کاشغری سعی در رواج نقشبندیه در هرات را داشتند.^۱ نقشبندیه در این زمان در دستگاه حکومت نیز دارای قدرت بوده است و این شاید تا حدی تمایل امیر علیشیر نوائی به این طریق و همچنین حضور جامی باشد. چنانچه از قرن نهم هجری، نقشبندیان در جنگها و آشوبها و مصالحه ها دیده می شوند. جامی گر چه خود را از حکومت برکنار می گرفت و به صورت مستقیم در امور سیاسی دخالت نمی کرد، اما بدین شیوه با حکومت پیوند می یافت و حکومت گران را از ستم به رعایا باز می داشت و در حقیقت واسطه ی میان حاکم و رعایا بود کاری که پیر دیگر طریقت نقشبندیه، خواجه ناصرالدین عیبداالله احرار در سمرقند و در دستگاه ابو سعید به انجام می رساند و آن را به مریدان خود نیز توصیه می کرد.^۲

از نظر عبدالرحمان جامی نیز طریقه ی نقشبندی اعتقاد اهل سنت و جماعت است و اطاعت احکام شریعت و اتباع سنن سید المرسلین(ص) و دوام عبودیت که عبارت است از دوام آگاهی به حق سبحانه بدون مزاحمت شعور به وجود غیر است^۳ و به خاطر همین پیوستگی استوار این طریقت با شریعت است که خواجه بهاءالدین روی گرداندن از این طریقت را خطری دینی پنداشته است.^۴ طریقت نقشبندی، سستی و معتدل و میانه رو است و پیروی از سنت و حفظ آداب شریعت و دوری از بدعت اساس این طریقت است.^۵

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱- فضل ازل هر که را هم ره‌یست	دل روشنش هم پر و هم تهیست
پر از چیست؟ از جذب پیران راه	تهی از چه؟ ز اویش مال و جاه
خوش آن سر که پا سوی پیران نهاد	کف اندر کف دستگیران نهاد
کم نقش صورت پسندان گرفت	دل ساده از نقشبندان گرفت

۱- جامی، نورالدین عبدالرحمان. (۱۳۸۳). رساله منشآت. مصحح: عبدالعلی نوراحراری. تربت جام: انتشارات شیخ الاسلام احمد جام. ص. ۲۳۵.

۲- فراهانی منفرد. پیوند سیاست و فرهنگ. ص ۳۱۳.

۳- جامی. نفحات الاتس من حضرات القدس. ص ۴۱۶.

۴- مبارک بخاری، صلاح. (۱۳۸۳). انیس الطالبین و عده السالکین. با مقدمه خلیل ابراهیم صاری اوغلی و به کوشش توفیق سبحانی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. ص ۳۷.

۵- همان. ص ۱۷.

ادامه شجره نامه طریقت نقشبندیه:



کتابنامه

۱. ایمان، رحم علیخان. تذکره ی منتخب اللطایف. (۱۳۴۹ شمسی). مقدمه تاراچند به اهتمام سید محمد رضا جلالی نائینی و سید امیر حسن عابدی. تهران: تابان.
۲. پارسا، خواجه محمد (۱۳۵۴ شمسی). رساله ی قنسیه. با مقدمه ملک محمد اقبال. راولپندی پاکستان: انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
۳. جامی، نورالدین عبدالرحمان. (۱۳۵۱). تحفه الاحرار (در مثنوی هفت اورنگ). به تصحیح و مقدمه آقا مرتضی ملرس گیلانی. تهران: سعدی.
۴. _____ (۱۳۸۳). رساله منشآت. مصحح: عبدالعلی نوراحراری. تربت جام: انتشارات شیخ الاسلام احمد جام.
۵. _____ (۱۳۷۸ شمسی). نامه ها و منشآت جامی. مقدمه و تصحیح: عصام الدین اورون بایف و اسرار رحمانوف. تهران: نشر میراث مکتوب.
۶. _____ (۱۳۶۶). نفحات الانس من حضرات القدس. به تصحیح و مقدمه مهدی توحیدی پور. تهران: سعدی.
۷. حقیقت‌عبدالرفیع. (۱۳۷۲). تاریخ عرفان و عارفان ایرانی (از یازید تا نور علی شاه گنابادی). چاپ دوم. تهران: انتشارات کوش.
۸. حکمت، علی اصغر. (۱۳۶۳). جامی. تهران: انتشارات توس.
۹. زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۶). دنباله ی جستجو در تصوف ایران. تهران: امیرکبیر.
۱۰. شهیدی، حمیده (دی و بهمن ۱۳۸۰). «نامه ها و منشآت جامی». کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۵۱ و ۵۲ سال ۵.
۱۱. فراهانی منفرد، مهدی. (۱۳۸۲). پیوند سیاست و فرهنگ در عصر زوال تیموریان و ظهور صفویان. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۱۲. مبارک بخاری، صلاح. (۱۳۸۳). انیس الطالیین و عده السالکین. با مقدمه خلیل ابراهیم صاری اوغلی و به کوشش توفیق سبحانی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۱۳. واعظ کاشفی، مولانا فخرالدین علی بن حسین. (۲۵۳۶). رشحات عین الحیات. ج ۱. با مقدمه و تصحیح علی اصغر معینیان. تهران: بنیاد نیکوکاری نوریانی.

۱۴. _____ (۲۵۳۶). *رشحات عین الحیات*. ج ۲. بامقدمه و تصحیح علی اصغر معینیان. تهران: بنیاد نیکوکاری نوریانی.
۱۵. هانس روبرت رویمر و دیگران. (۱۳۸۲). *تاریخ ایران دوره ی تیموریان (کمبریج)*. مترجم دکتر یعقوب آژند. تهران: جامی.
۱۶. هدایت، رضا قلی خان. (بی تا). *تذکره ریاض العارفین*. به کوشش مهر علی گرگانی. تهران: محمودی.
۱۷. _____ (۱۳۳۹). *مجمع الفصحا*. ج ۴. به کوشش مظاهر مصفا. تهران: امیر کبیر.

